



((مجموعه‌ی مبارزان
(کمونیست))

بیزن چهارازی





مجموعه ی «مبارزانِ کمونیست» (2)

سی سال در سنگر مبارزه... (یاد و خاطره ی بیژن چهارازی)

نویسنده: مزدک چهارازی

طراحی جلد: روشن.ح

انتشارات پروسه

دی ماه 1389

www.process2010.blogspot.com

انتشارات پروسه

www.process2010.blogspot.com

سی سال در سنگر مبارزه...

یاد و خاطره ی بیژن چهرازی

در میان مبارزان و رهروان راه سوسیالیسم نام برخی از کسان برجسته تر است؛ کسانی که نقش **ارتباط دهنده** دارند. یعنی آن فعالانی که با متصل کردن مبارزان مناطق مختلف یک کشور یا کشورهای مختلف شکل مبارزه را از حالت منطقه ای و یا ملی خارج می سازند. بدون شک تنها یک انسان انترناسیونالیست می تواند چنین نقشی را به انجام رساند، انسانی که فارق از زنجیرهای ذهنی ملیت - قومیت - زبان و کشور قرار داشته باشد. انسانی که به مبارزه ی سراسری و جهانی باور داشته و همه ی مناطق دنیا را حلقه های زنجیر مبارزه ی طبقاتی علیه سرمایه ببیند. رفیق بیژن چهرازی از زمره ی چنین انسان هایی بود.

اگر امروز کمی دقت نکنیم هرگز به نقش تاثیرگذار کسانی چون بیژن در ایجاد و تقویت جریانات انقلابی و کمونیستی پی نخواهیم برد. واقعیت این است که فعالیت و حضور بیژن و بیژن ها در رویکرد نوین جنبش چپ و کارگری ایران و منطقه خاورمیانه بسیار مهم بوده است: تشکیل "کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی خارج از کشور - اتحادیه ملی"، تاسیس "سازمان انقلابی حزب توده ایران"، ایجاد هسته های مبارز کمونیستی در داخل کشور در دهه ی 50 خورشیدی، ایجاد "گروه آرمان طبقه کارگر هواداران کومه له" در سال های 1359 تا 1362 و سرانجام فعالیت مقدماتی برای تاسیس "حزب کمونیست ایران".

آری بیژن کسی است که در تمامی این رخدادها نقش به سزایی را به عهده داشته است. این نوشته ی کوتاه سعی می کند تا ناگفته هایی از زندگی و مبارزات این کمونیست خسته گی ناپذیر را بازگو نماید.

زنده گی نامه

رفیق بیژن چهرازی در سال 1318 خورشیدی در روستای "باغ بهادران" که مابین دو منطقه ی اصفهان و چهارمحال بختیاری قرار دارد متولد شد. پدر بیژن یکی از خان زاده گان طایفه ی چهراز از تیره های طایفه ی اُسیوند از طوایف شاخه ی هفت لنگ بختیاری بود. پدر او در طی یک درگیری طایفه ای به باغ بهادران آمده و با تنها معلم زن این روستا ازدواج کرده بود. رفیق بیژن حاصل این ازدواج بود. عموی بیژن دکتر چهرازی روان پزشک مشهور ایرانی بود. (کسی که بعدها تلاش کرد او را از چنگ زندان های جمهوری اسلامی نجات دهد)

رفیق بیژن پس از اتمام تحصیلات مقدماتی برای ادامه ی تحصیل در مقطع دبیرستان به اصفهان رفت و در همین دوران طی مبارزات ملی شدن صنعت نفت و مبارزات سرسختانه ی طبقه ی کارگر در اصفهان با حزب توده آشنا و به عضویت این حزب درآمد. در همین راستا وی در سازمان جوانان حزب سازمان دهی و فعال شد. بیژن در سن 13 سالگی (در سال 1331) به دلیل پخش اعلامیه های حزب توده دست گیر و مدت کوتاهی را در زندان به سر بُرد. فعالیت او تنها به شهر اصفهان محدود نبود. او با وجود سن کمی که داشت در انتقال اعلامیه ها و متون حزبی از

اصفهان به منطقه ی چهارمحال و حوزه های روستایی آن منطقه نیز نقش مهمی را ایفا می کرد.

پس از کودتای 28 مرداد و سرکوب سراسری که نصیب احزاب و سازمان های سیاسی اعمال گردید، رفیق بیژن مدتی را در تشکیلات مخفی حزب توده فعالیت کرد. او پس از اخذ مدرک دیپلم برای ادامه ی تحصیل به اتریش رفت و از جمله دانش جویانی بود که در شکل گیری کنفدراسیون دانش جویان و محصلین ایرانی نقش فعالی داشت.

سال های آغازین دهه ی 40 خورشیدی سال های مهمی در جنبش چپ ایران به شمار می آیند: در آن سال ها از یک سو موضع گیری های رهبران حزب کمونیست چین علیه سازش کاری و تجدیدنظرطلبی اتحاد شوروی و حزب حاکم بر این کشور موجی جدید از انقلابی گری در جهان را دامن زده بود و از طرف دیگر نسل جوان مخالف رژیم پهلوی که به آرمان های انقلاب اکتبر باور داشتند از حزب توده و سازش کاری رهبران اش روی برگردانیده بودند. مجموعه ی این روند منجر به ایجاد اولین سازمان مائوئیستی ایران یعنی "سازمان انقلابی حزب توده ایران" گردید. در فوریه 1964/بهمن 1343 خورشیدی در شهر مونیخ آلمان کنفرانسی تدارکاتی برای تشکیل این سازمان برگزار گردید. این کنفرانس در حقیقت هدف اش ایجاد سازمانی چپ با مشی مسلحانه بود که بر دیدگاه های شوروی و حزب توده نقد مائوئیستی داشت. این کنفرانس در اولین تصمیمات خود خواهان اعزام جوانان مبارز برای آموزش مبارزه ی مسلحانه به کشور چین شد. بر همین اساس قرار شد

تا افراد مورد نظر در گروه های 7 - 8 نفره به این کشور اعزام شوند. این مبارزین می بایست در کشور چین آموزش سیاسی مارکسیسم لنینیسم، اندیشه ی مائوتسه دون و جنگ پارتیزانی را می دیدند. بیژن چهارزی جزء یکی از اعضای اولین گروه 8 نفره ی اعزامی بود. رفیق بیژن پس از انجام دوره ی آموزشی مجدداً به اروپا بازگشت و در اولین کنگره ی سازمان انقلابی در سال 1344 در کشور آلبانی شرکت کرد. طی این کنگره او به عضویت هیات اجراییه 4 نفری این سازمان انتخاب شد.

برنامه عملی سازمان انقلابی بر اساس مبارزه در خارج کشور نبود (نقد سازمان انقلابی به حزب توده نیز بر همین اساس بود) به همین دلیل همیشه سعی بر این بود تا کادرهای این جریان برای پیش برد امر مبارزه به ایران بازگردند. در همین راستا بیژن در سال 1346 به طور مخفیانه وارد ایران شد و جدا از دیگر هم رزمانش در مناطق مختلف مشغول فعالیت گردید. البته در این رابطه "مجید زربخش" (از فعالین کنفدراسیون در اروپا) در مصاحبه ای شفاهی با "بیژن حکمت" معتقد است بیژن چهارزی و سیروس نهاوندی بلافاصله پس از کنفرانس تیرانا عازم ایران شدند.

رفیق چهارزی در سال 1350 هسته ای را سازمان دهی نمود و قصد آن را داشت تا با خروج از مرز قصر شیرین ضمن پیوستن و کمک به مبارزین فلسطینی علیه صهیونیسم، گروه خود را تحت آموزش جنگ مسلحانه ی چریکی قرار دهد. اما بر اثر یک اتفاق گروه از سوی ساواک شناسایی و رفیق دست گیر و تحت شکنجه های

شدید قرار گرفت. او در دادگاه نظامی به 10 سال زندان محکوم گردید. در طول مدت زندان رفیق بیژن از جمله چهره‌های خوش‌نام و شناخته شده‌ی چپ در زندان بود. صفر قهرمانیان قدیمی‌ترین زندانی سیاسی ایران در مصاحبه با علی اشرف درویشیان (در کتاب خاطرات صفرخان) از او چنین یاد می‌کند:

«بیژن چهرازی از جمله آن افرادی بود که هیچ نوع خودخواهی نداشت. یک چهره ی مردمی بود. حرکات روشن‌فکرانه نداشت. در حالی که واقعا سطح مطالعاتش در سطح خیلی عالی بود. هیچ وقت ندیدم با کسی درگیری داشته باشد. آرام و با شخصیت بود. حاصل تجربیات و مطالعاتش را خیلی دوستانه در اختیار بچه‌ها می‌گذاشت. موهای سرش ریخته بود و بچه‌ها به شوخی به او می‌گفتند کچل و او قاه قاه می‌خندید. واقعا از ته دل هم می‌خندید.» (خاطرات صفرخان، علی اشرف درویشیان، صفحات 349 و 350 - انتشارات چشمه، چاپ اول)

با شعله‌ور شدن قیام در پاییز 1357 دولت وقت مجبور به آزادی زندانیان سیاسی گردید. رفیق بیژن از جمله زندانیان سیاسی بود که درآبان ماه همین سال آزاد گردید. او به محض آزادی به توده‌ها پیوسته در مبارزات قیام شرکت جست. پس از پایان قیام، حاصل مبارزات مردم توسط ضد انقلاب اسلامی مصادره شد. در همین دوران رفیق بیژن که مدت‌ها بود با سیاست‌های سازمان انقلابی حزب توده (که حالا به حزب رنجبران ایران تغییر نام داده بود) مرزبندی پیدا کرده بود، مستقلا به فعالیت پرداخت. اما پس از چندی به "سازمان انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران - کومه‌له" پیوست و با رهبران و فعالان این جریان رادیکال چپ‌گرا در کردستان

ارتباط برقرار کرد. گفته می‌شود آشنایی رفیق با کومه‌له به زندان و آشنایی او با رفیق فوادمصطفی سلطانی برمی‌گردد و در این جا بود که بیژن به روش مبارزه و درک رفقای این سازمان آشنا و علاقه‌مند گردید. رفیق چهارازی در همین دوران به همراه رفقا "رضا عصمتی"، "بهمن دوستی" و "رستم بهمنی" "گروه آرمان طبقه کارگر هواداران کومه‌له" را پی‌ریزی کرد. این گروه در حقیقت شاخه‌ی فعال کومه‌له در تهران، گیلان و چند نقطه دیگر بود. از جمله اعضای دیگر گروه می‌توان به "ابراهیم رنج‌کشان"، "فرامرز دیلمی"، رفیق "پوران جم‌پور" و "حسین جودی خسرو شاهی" اشاره کرد. بیژن در عین فعالیت انتشاراتی و تشکیلاتی ارتباط بسیاری از مبارزین سراسر ایران را با رهبری کومه‌له در کردستان برقرار کرد. از آن جمله می‌توان به ارتباط "شهلا دانشفر" (پروین ترشیزیان) با رفقا فوادمصطفی سلطانی و دکتر جعفر شفیعی اشاره کرد. در این دوران بیژن با نام تشکیلاتی "عمو" شناخته می‌شد. گروه آرمان در کارهای مختلفی از قبیل چاپ و انتشار اعلامیه‌ها و خبرنامه‌های کومه‌له به زبان فارسی، انتشار جزوات و متون مارکسیستی، ایجاد هسته‌های فعال مبارز و کمک به جنبش انقلابی کردستان دست داشت.

در سال 1360 و با اوج‌گیری مباحث مارکسیسم انقلابی و طرح ایجاد حزب کمونیست ایران، رفیق چهارازی به این جریان فکری-عملی پیوست و در سال 1361 نیروهای موافق مارکسیسم انقلابی در نقاط مختلف ایران را سازمان‌دهی کرد. در همین سال بیژن برای اتصال بخشی از کادرهای "سازمان چریک‌های فدایی

خلق ایران - اقلیت" که قصد پیوستن به کومه‌له را داشتند، عازم اصفهان شد. هسته‌ی مزبور در کارخانه‌ی ذوب آهن اصفهان فعال بود اما بخشی از آن توسط سپاه پاسداران شناسایی و ضربه خورده بود. اولین فرد دست‌گیر شده از گروه هوشنگ‌کیانی نماینده‌ی کارگران ذوب‌آهن بود و پس از او عده‌ی دیگری نیز دست‌گیر شده بودند. بیژن قصد داشت تا بخش سالم مانده‌ی گروه را از زیر ضرب خارج نموده به کردستان منتقل نماید. اما متأسفانه خودش نیز قبل از آن مورد شناسایی قرار گرفته بود. مامورین رژیم به محل سکونت او در یکی از محلات (اصفهان یا تهران حمله برده و می‌خواستند با اتهام و برچسب قاچاقچی و معتاد دست‌گیرش سازند اما دست بر قضا خود اهالی محل به حمایت از او برخاسته بودند. رفیق بیژن از لای در، چفت و ریزه‌ی قفل منزل‌آش که او را ساعاتی چند در آن زندانی کرده بودند را شکسته و رو به مردم می‌نماید و با صدای بلند فریاد می‌زند: « من بیژن چهارزی و یک کمونیست هستم و از این که دست‌گیری من باعث ناراحتی و تعویق سفر شما شده است از شما عذر خواهی می‌کنم. » .

رفیق پس از انتقال به تهران در زندان اوین تحت بازجویی و شکنجه‌ی شدید قرار می‌گیرد. شکنجه‌ها آن قدر شدید بود که دچار شکسته‌گی دنده و خون‌ریزی داخلی و پاره‌گی پرده‌ی فتق گردید. هم‌سلولی رفیق بیژن از پیکر خونین و خسته‌ی او روایت می‌کند که از بازجویی باز می‌گشت اما هم‌چنان بر سر موضع بود. سرانجام رفیق در برابر دادگاهی چند دقیقه‌ای آن هم بدون داشتن وکیل قرار می‌گیرد و به اعدام محکوم می‌گردد.

رفیق بیژن چهارازی در روز 22 تیر 1361 در برابر جوخه‌ی اعدام قرار گرفت و جان عزیزش را در راه آرمان سوسیالیسم و طبقه‌ی کارگر از دست داد.

اهمیت و جای‌گاه بیژن چهارازی در جنبش

بیژن چهارازی هم در جنبه‌ی تئوریک و هم کار عملی - تشکیلاتی قابل بررسی است. او فرزند دو نسل از جنبش چپ ایران بود و همین موضوع به انضمام کار عمیق مطالعاتی باعث شده بود تا او اشراف دقیقی به مسایل سیاسی جنبش چپ و کارگری ایران و جهان داشته باشد. تجربه‌ی کار در حزب توده و سازمان انقلابی و کار در تشکلهای چپ خط سه در داخل کشور او را آبدیده کرده بود. او تعدادی مقاله و دو جزوه راجع به امپریالیسم نوشته و یکی از متون چپ و مارکسیستی را ترجمه کرده که هیچ اثری از آن‌ها در دست نیست.

رفیق بیژن نقش یک ارتباط دهنده را به عهده داشت. او یک مبارز انترناسیونالیست بود. ایران، اتریش، چین، مناطق مختلف ایران شامل چهارمحال و بختیاری، اصفهان، خوزستان، تهران، کردستان و گیلان همه و همه سنگرهایی بودند که برای او دارای یک ویژه‌گی بودند: محلی برای مبارزه و ایجاد تشکیلات. نقش ارتباط دهنده داشتن و پاره کردن زنجیرهای محلی‌گرایی و ناسیونالیسم آن چیزی بود که بیژن حامل آن بود. ارتباط‌گیری با کومه‌له که در آن زمان منطقه‌ی فعالیت آن بیشتر در کردستان متمرکز شده بود، خود نشان‌گر آن است که بیژن به ویژه‌گی‌های یک جریان مبارز اهمیت می‌داد نه محدوده‌ی کار آن. دوران فعالیت او در

مرکز و شمال درباره کومه‌له تاثیرات بسیار به سزایی برای آشنایی بسیاری از جوانان و فعالین با کومه‌له و یا سوسیالیسم را داشت.

فقدان بیژن هنوز پس از سالیان سال در جنبش انقلابی ایران حس می‌شود. به امید روزی که آثار و تجارب و زوایای بیشتری از زنده‌گی او برای طبقه‌ی کارگر و رهروان راستین‌اش روشن گردد.

عکس هایی از بیژن چهرازی

